

کفت چه کردی با من که من خوابی خوش میدیدم پس شوهر
 چه خواب میدیدی کفت در بهشت برده بودند و قصری
 نمودند که از آن قصر خوشتر جای نبود پرسیدم که این قصر
 کیست گفتند این قصر از آن تست و شوهر تو و ختی دیدم زده
 هم بدو و جواهر آراسته من در آن نگاه کردم از پیشگاه
 آن تخت لعل چهار سوی برکنده بودند کفتم چرا این پیشگاه
 تخت ناقص کرده اند گفتند این تخت هم از آن تست و شوهر
 پس شوهر تو از اینجا چیزی طلبید آن لعل را بوی دادند تا
 دنیا بخج کند پس ما درین کفتم و گوی بودیم که تو بای بر من
 و مرا بیدار کردی پس شوهرم آن لعل چهار سوی بخت
 نمود همان بود که از اینجا برکنده بودند پس زن کفت زینهار
 ای مرد که دگر دعا کنی که این لایق هم اینجا است ما از سر این
 برخواستیم و این نعمه فانی بگذاشتیم **پس**
 دلاز کردی کردن چه میطلبی درین سراجه فانی بقاچه میطلبی
 ترا که مسکن اصلی برای آخرت است ازین اقامه دار فناچه میطلبی

صفا و عشرت ز دنیا محو که شرابش نوره است در اینجا صفا
 در انتظار جمالت نشسته خون لعین تو را شناسایی مثنی دعاچه
 دمی شریف و زمانه مبارک است جنید بر شرف سی در خواصه تا چه میطلبی
 پس آن مرد دعا کرد و کفت باز خدا این را باز جای نه
 در حال از دست وی غافل شد و حواله روز بیرون از جلال
 روزی ایشان می رسید لاجم چون نیت با خدا و بند خودش
 راست بود و از آن تخت ابلیس اجتناب کرد و ترک آن این
 جهانی کرد پس حواله تختی چنان اول کرامه فرمود پس ازین
 چند چیز معلوم میشود اول مرتبه نیت نیکو که مرد از پی
 راهی باراه راست می آورد دگر بزرگه تقوی و پرهیزکاری
 که شخص را سعادت ها می رساند باری بزرگوار الله هر چند که در
 دنیا نعمت بشت بر بود و نعمه آخره کمتر میشود لاجرم این بود که
 انبیا علیهم الصلوٰة والسلام در و شی احتیاج کردند در جهان
 پس بیولهای باقی رسیدند دگر آنکه صبر کردن در طاعت
 و مخالفت با نفس خود و فرمان شیطان با بردن پس حواله بگو

برخواستیم و این نعمه فانی بگذاشتیم **پس**
 دلاز کردی کردن چه میطلبی درین سراجه فانی بقاچه میطلبی
 ترا که مسکن اصلی برای آخرت است ازین اقامه دار فناچه میطلبی

صفا